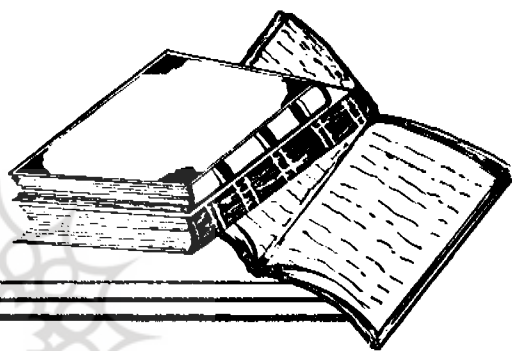


تاریخ تشکیلات سیاسی و حقوقی جهان



جمال الدین جمالی

## مشایخ کلیسا

نتیجه افکار متفکرین مسیحی در دوره حکومت کلیسا يك نوع تشکیلات دوجنبه‌ای نسبت به جامعه بشری اروپا و اطراف مدیترانه گردید. و این تشکیلات واقعاً بِنفع دولت و تشکیلات روحانیت و کلیسا بود، زیرا طبعاً هر يك از دو طرف واجد يك سلسله اختیارات که مبتنی بر عقیده بود گردیدند که با توجه باوضاع و احوال و مقتضیات از منده تا قرن‌ها باقی ماند.

این فرضیه دوجانبه با این دو شمشیر یادو اتوریته معروف شد که در اواخر قرن پنجم میلادی گلاسیوس اول از طرف پاپ اعلامیه رسمی در این بابت صادر نمود و از آن پس تا تمام ادوار قرون وسطی این آئین مانند يك اصل ثابت پذیرفته و مقبول بود .

تا حلول قرن پنجم که باصطلاح مورخین قسمت اول ازمنه تاریخ را شامل است پایان پذیرفت و دوره جدیدی که بعدها در عرف مورخین بقرون وسطی شهرت یافت آغاز شد .

درسالهای آخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم تحولات سیاسی درامپراطوری وسیع و باعظمت روم بوجود آمد از یکطرف اقوام بربر یا جاهله باشکال مختلف ، گاهی بصورت هجوم و قسمت اعظم با موافقت اولیای امور و زمامداران وقت بعنوان سرباز در خدمت دولت در آمدند و یا بعنوان مهاجر در قسمت های مختلف امپراطوری رحل اقامت افکندند .

در شرق رومیه الصغری عشیره استروگت و در مغرب رومیه الکبری عشیره مردوری اقامت گزیدند. قسمتی از اسپانیا و خاک گل بتصرف قوم و تریکیت در آمد خطه شمال را آنلکوساکسون ها تسخیر کردند . امپراطوری روم بشرق اروپا منتقل گردید و در قسطنطنیه استقرار یافت و کوچکترین نفوزی در رم و سایر ایالات غربی نداشت .

کلیسای باختری در اثر اختلافات آرتودوکسی وپرستش شمایل مسیح از کلیسای قسطنطنیه جدا شده و خود مستقلاً بوظایف خود اقدام نمود و مشایخ و پیروان کلیسای قسطنطنیه را تکفیر نمود و با سلطنت فرانکها پیمان اتحاد بستند و بنام کلیسای باختری شهرت یافت و پاب کلیسای باختری شخصاً زمامدار دنیوی ایتالیای مرکزی گردید .

این سلسله حوادث که در شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی روم بعمل آمد بقای یک حکومت وسیع جهانی را مانند امپراطوری روم غیر ممکن ساخت در غرب اروپا قطعه زمینی وجود داشت که جزء جهان زنده حوزه مدیترانه محسوب نمیشد مردم آن سرزمین هم بخود آمده و بمقتضای سیر تاریخ بتدریج از لحاظ سیاسی وهم از لحاظ استعداد فکری برپای خود ایستادند.

در تمام این ادوار که از آغاز قرق ششم تا قرن نهم ادامه داشت افکار فلسفه سیاسی در حال نوسان و بیشتر در حال رکود بود. و در این مدت اوضاع اروپا قدرت فعالیت سیاسی را از مردم سلب نموده بود و اقوام جاهله و بربرهای ژرنیک هنوز به آن درجه از فهم و رشد نرسیده بودند که بتوانند از میراث پربهای سابقین استفاده نموده و آن را بسط دهند، یا لافل آنچه با آنها رسیده حفظ نمایند در زمان شارلمان مدتی قلیل کوششی در تحصیل علم و بالابردن سطح افکار عمومی بعمل آمد ولی آن اقدام اتفاقی بود و بامرگ شارلمان خاتمه یافت. و با هجوم نورس هادر طرف شمال و اقوام هسون از طرف خاور بار دیگر اروپا را در معرض تهدید قرار داد بحث در عقاید سیاسی متروک شد و این رکود تقریباً تا دو قرن بطول انجامید تا در خلال نیمه دوم قرن یازدهم زمینه برای بحث در افکار سیاسی - بوجود آمد و بحث دامنهداری بین مقامات روحانی (کلیسا) و مقامات سیاسی در باب حدود قدرت و حوزه عمل ایشان آغاز گردید. و با وجود فاصله ای که در مدت شش یا هفت قرن در سیر افکار سیاسی بوقوع پیوسته بود در فرضیات سیاسی مسیحیان قدیم انحرافی حاصل نشده بود. زیرا در تمام ادوار حتی اقوام مهاجم جاهله با کلیسا مربوط بودند و تا حدودی کلیسا اتوریتیه خود را محفوظ میداشت. از جنبه سیاسی هم با اینکه در اواخر مائه پنجم وضع سیاسی اروپا بکلی از هم پاشیده بود دستگاه امپراطوری بکلی از بین نرفته بود.

دستگاه امپراطوری در شرق اروپا هنوز وجود داشت و در مغرب نیز با اینکه اختیار بدست اقوام جاهله بود امپراطوران قسطنطنیه اظهار وجودی میکردند.

اقوام جاهله که در قلمرو امپراطوری روم مسکن اختیار کردند از حیث عدد چندان زیاد نبودند و اکثر اهالی قسمت های مختلف اروپا تا اواخر قرن پنجم از همان مردم بومی قدیم بودند.

آنچه رومیان را از اقوام جاهله ممتاز میساخت مدنیت کامل در مقابل جاهلیت خشن بود. در تمام حوزه وسیع امپراطوری قدیم روم مرتب دو جامعه مشخص وجود

داشت، سکنه قدیمی که همان رومیان بودند و بهر ترتیب بود خواه ناخواه با استقرار تازه واردین تسلیم شده بودند و بهم جواری آنها انس گرفتند ولی ذوق لطیف و تربیت معنوی و اسلوب زندگانی و نظامات و قوانین این دودسته از هم متمایز بود. در قلمرو امپراطوری امر عقود و ایقاعات یا نکاح و طلاق وصیت، مالکیت و جنایات و تقصیرات تابع يك سلسله قوانین مضبوطه درآمده بود لکن بین اقوام جاهله این امور تابع عادات و عرفیات محلی بود .

اقوام جاهله که بخاک امپراطوری استقرار یافتند با توجه باوضاع و مدنیت سکنه قدیمی حوزه امپراطوری وهم جواری با آنها در صدد برآمدند که مجموعه ای از قوانین تهیه نمایند، مخصوصاً سرداران و امرای آنها در این باب کوشش فراوان میکنند ولی تنها تئودریک پادشاه استروکت مجموعه قوانینی برای رعایای غیر رومی ترتیب داد. و همچنین آلاریک قوانین مدونی را برای قوم ویریکت تدوین و وضع نمود ، که بعد ها به رساله آلاریک معروف شده رساله آلاریک راهیستی از علمای حقوق گلوروم جمع آوری و تدوین نمودند و بصحّه اساقفه هم رساندند، در این رساله ازدواج مردم روم با اقوام جاهله منع شده است .

با اینکه مردم رومی الاصل از اقوام جاهله جداً کناره گیری میکردند ولی اقوام جاهله که مهاجم بودند با ملت روم معامله ملت مقهور و منکوب نمیکردند ، و همواره پادشاهان اقوام جاهله رعایت آنها را مینمودند، زیرا مجذوب رژیم حکومت و تمدن رومیان بودند و اداره امور کشوری خود را بی نیاز از آنها نمیدانستند، بطوریکه مورخین نوشته اند در تمام مدت بحران نفوز دانشمندان رومی بر اقوام جاهله که قومی قاهر و مسلط بودند حکومت میکرد:

مخصوصاً رابطه علمای مذهبی بر نواحی مسخره اقوام جاهله روز بروز محکم تر میشد. و اساقفه رؤسای واقعی هر شهر بودند. چیزی که باعث ضعف کلیسا میشد، اختلاف شدیدی بود که بین دو فرقه کاتولیک و آریوس در طبقه روحانیت بوجود آمده بود .

مردم مغرب قلمرو امپراطوری روم پیرو طریقه کاتولیک بودند ولی پس از آنکه اقوام جاهله در خاک امپراطوری مستقر و مسلط شدند از طریقه آریوس تبعیت نمودند کاتولیک هاهیچ انحرافی را بالاتر و بزرگتر از بدعت آریوس نمیدانستند، در اینصورت بین اقوام جاهله در طریقه و مسلک مذهبی هم اختلافی روی داد. قوم ویزیکت و استرکت عموماً اعم از عوام و علماء آنان پیرو مذهب کاتولیک بودند .

با اینکه سلاطین و طبقه حاکمه آنها مذهب آریوس را تقویت مینمودند، بخصوص در کشور ویزیکت ام اختلاف شدیدتر بود. زیرا اوریگ پادشاه ویزیکت بطریقه آریوس ایمان داشت و برخلاف وی ملت و قوم ویزیکت پیرو مذهب کاتولیک بودند . آوریگر کوشش مینمود که مردم را متوجه مذهب آریوس نماید ولی مردم مؤمن بمذهب کاتولیک زیر بار نرفته و بغض مذهبی بین دولت و ملت قوت گرفت تا اینکه بنا آنچه آلبرماله مینویسد (سیدوآن آپولی تر) فریاد کرد که گوسفندان وارد نمازخانه میشوند و علفی که کنار محراب سبز شده میخورند تا این درجه اختلاف مذهبی بین ملت و رئیس دولت بوجود آمد و همین اختلاف بین ممالک و مناطق متحده اقوام جاهله وجود داشت و با این وصف بین تمام اقوام جاهله وحدت نظر حاصل نشد و بالتیجه کشور هائی پایدار ماندند که کاتولیک بودند و مقامات روحانی آنان را تأیید می کردند و به این ترتیب دولت قدیم و جدید در سایه مذهب و روحانیت بهم نزدیک شده و بهم آمیختند.